

معرفی کتاب:

فلسفه حقوق

تألیف: دکتر ناصر کاتوزیان

چاپ دانشگاه تهران

دوره فلسفه حقوق درسه مجلد فراهم آمده و نخستین آنها که به «تعریف حقوق» اختصاص یافته است در ۵۰۰ صفحه منتشر شده. مایه‌های اصلی فکر نویسنده را، چنانکه خود او نگاشته است، بدین شرح میتوان خلاصه کرد:

۱ - مفهوم حقوق را نمیتوان از دولت جدا کرد. این گفته بدان معنا نیست که ریشه همه قواعد را باید در قوانین جست و نیروی سیاسی قادر است تمام روابط اجتماعی را اداره کند. مقصود این است که قواعد اخلاق و رسوم اجتماعی در صورتی جواز ورود به جهان حقوق را می‌یابند که دولت از آنها حمایت کند و بوسیله قانون یارویه قضائی تضمین شوند، وگرنه اعتقاد عمومی برعادلانه بودن قاعده‌ای نمیتواند ایجاد حقوق کند. دولت نیز خود مقهور نیروهای اجتماعی است، اراده آزاد ندارد و محدود به خواسته‌های اخلاقی و آرمانهای سیاسی و ضرورت‌های اقتصادی است. ولی این نیروها نیز بر سر جلب حمایت دولت خود در ستیزند و زمانی خواسته یکی از آنها رنگ حقوق می‌پذیرد که در این مبارزه پیروز شود و دولت را باخود همراه سازد.

۲ - همان گونه که حقوق بدون ضمانت اجرای خارجی ناقص می‌ماند، اخلاقی هم که در ضمیر اشخاص ایجاد تکلیف نکند و اعتقاد و احترامی برنهیگزید اخلاق نیست. خلق و خوی مردم و عاداتی که در زندگی اجتماعی یافته‌اند، در تکوین نهادهای اخلاقی و رنگی

که سنتهای دیرین در میان هرنسل پیدا میکند بی تردید مؤثر است ، ولی اخلاقی که به عنوان معیار ارزشها و قانون داوریهی وجدانی بکار میرود نمیتواند خالی از آرمان و ، پسان قواعد فیزیکی ، خشک و بیطرف باشد . باید بگونه ای ارتباط بین آرمانهای اخلاقی و اخلاق برترین محفوظ بماند ، زیرا تنها در این صورت است که برای هوسها و غرورها و خودبینیها لجاسی فراهم می آید . تلقین این فکر که نیک و بدی وجود ندارد و آنچه را که قانون اخلاقی می انکاریم ساخته عادات ما است ، ارج و تنزه و اعتبار این قوانین را از بین می برد و هر کس بی هیچ تشویشی به خود اجازه میدهد که خرق عادت کند و آنچه را دوست دارد انجام دهد .

واقع بینی ایجاب میکند که در کاوش اخلاق اجتماعی اعتقادها نیز به حساب آید و مقاسی والاتر از رسوم و عادات بیابد ، زیرا قومی که هیچ آرمان و فکری را دنبال نکند و به هیچ سنت و خاطره ای پای بند نباشد ، محکوم به بی بند و باری و هرج و مرج است و هیچ آینده ثابت و پیش بینی شده ای ندارد .

برخلاف آنچه پاره ای از جامعه شناسان پیشنهاد می کنند ، خالی کردن ذهن از اعتقاد و آرمانهای پیش ساخته خطرناک است و آنکه در پی قانون اخلاقی است از بررسی عادات و رسوم راه به جایی نمی برد . آنچه را که پاکان استثنایی و پارسایان گفته اند نباید بدور ریخت . باید احکامی را که از منبعی بالاتر از عقل سرچشمه گرفته است محترم داشت و در پی تحول آثار این احکام در وجدان اخلاقی مردم بود . این تحول نیز باید در ضمیر پارسایان و خردمندان قوم بررسی شود . خالی کردن ذهن از اعتقادها ، اگر در علوم تجربی و مادی مفید و پسندیده باشد ، در امور عاطفی و اخلاقی ناپسند و زیان بار است . ایجاد این اعتقادها آسان بدست نیامده . طی قرنهای تجربه و مبارزه بشر باین نتیجه رسیده است که باید پیوگلدی با عالم معنی داشته باشد . گمیختن این پیوند نه چندان آسان است و نه ضروری . زیرا همین پیوند است که بزرگترین نهضت های اخلاقی و گاه سیاسی را رهبری کرده است . باید ، به جای « آنچه هست » در پی آن بود که چه قواعدی بنظر محسنین قوم « باید باشند » .

زیاد دور نرویم . می دانیم که بیشتر مردم در کشور ما به « اخلاق اصلاسی » اعتقاد دارند ، به دستورهای آن احترام می گذارند ، و به انسانی « اخلاقی » می گویند که عقیف و پرهیزگار باشد ، تنها بخود نیتدیشد ، مهربان و خداکار باشد ، گناه نکند ، امین و راستگو

باشد ، به پیمان خود وفادار باشد ، در جمع مال و منال حریص نباشد و هر وسیله‌ای را در این راه مباح نشمرد ، به کسی ضرر نزند و مرتکب قتل نفس و دزدی نشود و مانند اینها . تنها گفتگویی که هست و روشنفکران اخلاقی بدان می‌اندیشند اینست که این دستورها در جامعه امروز ما چه رنگی پیدا کرده است و چه گونه بانیاذهای ماسی تواند همساز شود ؟ حال اگر کسی ، بجای پژوهش دربارهٔ اثر عادات و رسوم اجتماعی در این قواعد ، همهٔ این دستورها را که سبنایی جز اعتقاد و ایمان ندارد، به عنوان مفاهیم پیش ساخته و سزاحم ، بدور ریزد و از نو بخواهد با مشاهدهٔ عادات و رسوم مردم یا محاسبهٔ سود و زیان کارها اخلاق اجتماعی را بدست آورد ، به بیراهه می‌رود و بخشی از واقعیتها را ندیده میگیرد . همچنانکه اگر به اینگونه عادات و ارزشها و نهادهایی که آرمانهای سیاسی و نیازهای اقتصادی جامعه بوجود آورده است اعتنا نکند ، بخش دیگری از حقیقت را کتمان می‌کند .

باضافه ، اگر دستور مربوط به خالی کردن ذهن از اعتقادات و آرمانها در علوم اجتماعی گوش شنوایی داشته باشد ، در جهان حقوق خریداری ندارد . زیرا هنگامی که دادرسی با دعوائی روبروست که باید از اخلاق الهام بگیرد ، بیش از هر چیز به ندای وجدان خود رجوع میکند . این ندا بازتابی از همهٔ اعتقادات و سنتها و نیازهای اجتماعی است که در ضمیر او بوجود آمده و نتیجهٔ استقراء و کاوش علمی در عادات و رسوم نیست . از هیچ دادرسی نمیتوان انتظار داشت که آرمانها و اعتقادات خود را از سر بیرون کند ، عدالتی را که شیفتهٔ آنست رها سازد و ، بسان مدیر آزمایشگاه بیطرفی ، دربارهٔ راه حلی که به آن نیاز دارد به عادات اجتماعی رجوع کند . آیا او ، که دستورهای دولتی و نظامات اداری را با همهٔ الزامی که به رعایت آنها دارد ندیده میگیرد ، حاضر است توصیهٔ جامعه شناس و عالم اجتماعی را بکاربندد ؟

دورهٔ «فلسفهٔ حقوق» که اینک نخستین مجلد آن منتشر میشود ، برگسبزی است که به همهٔ شیفتگان عدالت تقدیم میگردد . نویسنده خود می‌داند که این کتاب نیز برای پاسخگویی به همهٔ پرسشهای خوانندگان کافی نیست و مانند همهٔ کارهای ابتدائی نمیتواند کمال مطلوب باشد ، ولی امیدوار است بتواند در آینده از نقایص آن بکاهد و اثری بوجود

آورد که شایسته عنوان «فلسفه حقوق» باشد. همچنین، ضمن ارج نهادن به تلاشهایی که پیش از این درباره «فلسفه حقوق» انجام شده، آرزو دارد که این کتاب زمینه برای پژوهشهایی شود که ارباب فضل و دانش در آینده خواهند کرد. زیرا دانش حقوق در کشور ما، با سابقه‌ای بیش از چهارده قرن، استحقاق این را دارد که دارای فلسفه‌ای بنیادی و اصیل باشد.

